

پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در چین

ناهید حجازی*

چکیده

در این مقاله، سعی کرده‌ایم تا با نگرشی تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی نشان دهیم که ادبیات تطبیقی در چین کی و چگونه شروع شده و تا زمان حاضر چه روندی را طی کرده است. این سیر تاریخی به چهار دوره زمانی متمایز تقسیم شده است. پیش از قرن بیستم، از زمان سلسله هان شرقی، چین بیشترین تأثیر را از هند و از طریق ترجمه متون مذهبی و ادبی آن کشور می‌پذیرد. از اوایل قرن بیستم تا دهه ۱۹۳۰، ادبیات روسیه جایگاه مهمی در ادبیات چین پیدا می‌کند. در این دوران، رمان‌نویس‌های چینی تحت تأثیر نویسندگان کلاسیک و معاصر روس و سنت‌های ادبی آنها سبب رونق و شکوفایی ادبیات چین می‌شوند. از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰، با ترجمه آثار نویسندگان اروپایی مکتب فرانسه، ادبیات تطبیقی در آثار نویسندگان چینی جایگاه خاصی پیدا می‌کند. از ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، پژوهش‌های مهمی در این حوزه در چین حاصل نمی‌شود. پس از دهه ۱۹۹۰، با کارهای پژوهشگران ادبیات تطبیقی مانند لانگشی، جوهان یانگ، هونگ یو، و ونگ نینگ و آگاهی از نظریات غربی، ادبیات تطبیقی در چین ماهیت چندبعدی پیدا می‌کند و توانمندی‌های ادبیات خود را بیشتر می‌شناسد و، در عین حفظ اصول فرهنگی و ادبی چین، به گفت‌وگو و تعامل ادبی با غرب می‌پردازد. با آنکه ادبیات تطبیقی در چین هنوز با چالش‌هایی روبه‌روست، اما بسیاری از تطبیق‌گران چینی از این دشواری‌ها آگاه‌اند و می‌کوشند با نگرشی علمی به پژوهش در حوزه‌های جدید ادبیات تطبیقی، مانند ادبیات تطبیقی و ترجمه‌پژوهی یا ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی، راه جدیدی برای گسترش هر چه بیشتر این رشته در چین بکشایند. همچنین افزایش تأسیس این رشته در دانشگاه‌ها و چاپ مجلات و آثار تخصصی و برگزاری همایش‌های ملی و بین‌المللی در این زمینه حاکی از رشد ادبیات تطبیقی در چین است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، چین، هند، روسیه، انجمن ادبیات تطبیقی، مجلات ادبیات تطبیقی.

* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

پیام‌نگار: n.hejazi2010@yahoo.com

درآمد

با نگرشی تاریخی به نحوه پیدایش ادبیات تطبیقی در چین در بستر برخی رویدادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، می‌بینیم که ادبیات تطبیقی در این کشور ابتدا از هند و سپس از روسیه و پس از آن از آمریکا و اروپا تأثیر پذیرفته است. این آشنایی ابتدا با ترجمه متون و بیشتر از طریق تأثیرپذیری از ادبیات این کشورها و گاه با تأثیرگذاری بر آنها صورت می‌گرفته است. اما از دهه ۱۹۷۰ و بعد از انقلاب فرهنگی در چین پژوهشگران ادبیات تطبیقی نقد و بررسی ادبیات این کشورها را آغاز می‌کنند. عنوان و موضوع بسیاری از آثار نویسندگان چینی درباره این کشورها نشانگر این تأثیرگذاری‌ها یا تأثیرپذیری‌ها و سپس نقدهاست. از زمان حکومت سلسله هان شرقی^۱ (۲۰۶ ق. م - ۲۲۰ م) و به‌ویژه در دوران حکومت سلسله تانگ^۲ (۶۱۸-۹۰۷)، چینی‌ها از تفکر بودیسم در کشور هند تأثیر پذیرفتند. دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم اوج آشنایی آنها با ادبیات روسیه بود و در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ نویسندگان چینی برای شناخت ادبیات اروپا تلاش می‌کردند. پس از دو دهه سکوت از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، پژوهش ادبیات تطبیقی در چین بار دیگر آغاز شد و نقد نظریه‌های ادبی و بوطیقای تطبیقی رونق گرفت. با گسترش موضوع‌های حوزه ادبیات تطبیقی، مباحث جدیدی مثل تصویرشناسی، ترجمه‌پژوهی، و مطالعات بینافرهنگی نیز در این کشور مورد توجه قرار گرفت.

۱. سیر ادبیات تطبیقی در چین از ابتدا تا اوایل قرن بیستم

چین با نام رسمی جمهوری خلق چین پرجمعیت‌ترین کشور دنیا و صاحب یکی از کهن‌ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست که در طول زمان به طور مشخص با فرهنگ و ادبیات هند و روسیه و سپس اروپا و آمریکا در تعامل بوده است. تفکر بودیسم از نخستین تأثیرات فکری و فرهنگی هند در چین است «که از زمان حکومت سلسله هان شرقی تا به امروز ادامه دارد. در دوران حکومت سلسله تانگ، هزاران راهب برای ترجمه متون بودایی استخدام شدند و شیوه‌ها و معیارهایی برای ترجمه ابداع شد» (چان^۳ به نقل از چو^۴ ۴۳-۵۳). بودیسم، علاوه بر تأثیری که در عقاید مذهبی چینی‌ها

^۱ Han Dynasty^۲ Tang Dynasty^۳ Red Chan^۴ Chu Chi Yu

گذاشته، در گسترش زبان و فرهنگ و ادبیات آنها نیز نقش بسزایی داشته است. سوتراهای بودایی به چینی ترجمه شد و ورود واژه‌های جدید این زبان را غنی‌تر ساخت. «افزون بر ۹۰ درصد عبارت‌های ثابت چهارحرفی چینی (چنگ) با منشأ خارجی در بودیسم ریشه دارد. جالب اینکه تلفظ‌های متون چینی از اسامی خاص هندی و واژگان تخصصی بودایی در نخستین ترجمه‌های چینی‌ها از بودیسم، اطلاعات مفیدی برای بازنگری در فرضیات مربوط به تاریخ متون و زبان بودایی هندی در اختیار ما قرار می‌دهد. ورود بودیسم به چین با داستان معروف ماجراهای راهبی به نام تریپیتاکا^۲ و سفر سه شاگرد او به غرب برای به دست آوردن نوشته‌های مقدس بودایی آغاز می‌شود» (چان به نقل از باوچر ۴۷۱-۵۰۶). تفکر بودایی منبع الهام بسیاری از شاعران و نویسندگان چینی شد که ماهیت طبیعت و زندگی را با نگرشی اشرافی توصیف و تعریف می‌کردند. آثار هو شی^۳، چن ینکه^۴ و جی شیانلین^۵ از نمونه‌های برجسته مطالعات ادبی در این حوزه است.

۲. سیر ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰

چین دومین تأثیر را از ادبیات روسیه پذیرفته است. موقعیت سیاسی و اجتماعی نزدیک دو کشور چین و روسیه زمینه مناسبی بود تا ادبیات روسیه در ادبیات چین تأثیر بگذارد و جایگاه مهمی در آن پیدا کند. یکی از نخستین افرادی که در این زمینه پژوهش کرده است جو جورن^۶ در کتاب روسیه و چین در ادبیات^۷ (۱۹۲۰) است. اگرچه جو جورن در این کتاب نویسندگان روس و چینی را با هم مقایسه نکرده، اما معتقد است که، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی یکسان این دو کشور، بین ادبیات روسیه و ادبیات چین ارتباط مستقیم وجود دارد. چینی‌ها نه تنها از حکومت کمونیستی

^۱ chengyu. نوعی عبارات عامیانه در ادبیات قدیم چین که بیشتر چهارحرفی هستند و اکنون نیز در زبان چینی وجود دارند. این عبارت‌ها اغلب برگرفته از اسطوره‌ها، داستان‌ها و وقایع تاریخی چین هستند. ضرب‌المثل‌های عامیانه نیز بخشی از این عبارت‌ها هستند و معمولاً در پس آنها مفهومی اخلاقی نهفته است.

^۲ Tripitaka

^۳ Hu Shi

^۴ Chen Yinke

^۵ Ji Xianlin

^۶ Zhou Zuoren

^۷ *Wenxue Shang De Ergo Yu Zhongguo (Russia and China in Literature)*

روسیه تأثیر پذیرفتند، بلکه در ادبیات نیز آثار بسیاری تحت تأثیر نویسندگان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم روسیه خلق کردند. ترجمه آثار نویسندگان کلاسیک روسیه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در چین به اوج خود می‌رسد. مائو سنگ نگ^۱ در کتاب *قهرمانان روسیه در ادبیات داستانی*^۲ چین می‌گوید: «بیشترین تأثیر آثار ادبیات داستانی جهان در نویسندگان چینی مربوط به رمان‌نویس‌های روس است. علاوه بر نویسندگان قرن نوزدهم، مثل گوگول (۱۸۰۸-۱۸۹۵) و تورگنیف (۱۸۱۸-۱۹۱۰) و داستایفسکی (۱۸۲۱-۱۸۸۱) و ایوان گونچارف^۳ (۱۸۱۲-۱۹۸۱)، نویسندگان قرن بیستم نظیر آنتون چخوف (۱۸۶۰-۱۹۰۴)، لئونید آندریف^۴ (۱۸۷۱-۱۹۱۹) و میخائیل آرتسیباشف^۵ (۱۸۷۸-۱۹۲۷) نیز تأثیر بسیاری در نویسندگان چینی به جا گذاشته‌اند» (۳۱). لو شون^۶، شون^۷، یو دافو^۸، مائو دون^۹ و با جین^{۱۰} از سنت ادبی روسیه بسیار متأثرند. نگ درباره با جین می‌گوید: «نویسندگان روس، به‌ویژه تالستوی و داستایفسکی و آرتسیباشف، بودند که از با جین انسانی واقعی ساختند» (نگ ۲۷-۲۸).

لی لیان شو^{۱۱} در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر چخوف بر نویسندگان چینی» به تأثیرپذیری گروهی از نویسندگان چینی از چخوف اشاره می‌کند. شو در این مقاله لو شون را که از بنیان‌گذاران ادبیات معاصر چین است، در روشن کردن سرنوشت تراژدی با چخوف یکی می‌داند و می‌گوید: «اهمیتی که لو شون برای هنر و ادبیات در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها و ساختن جامعه قائل است، نتیجه تأثیرپذیری او از روسیه بعد از انقلاب اکتبر بوده است. لو شون از ادبیات روسیه به عنوان دوست و آموزگار یاد می‌کند» (شو ۵۲). از جمله فعالیت‌های جمعی اخیر نویسندگان چینی در تعامل با ادبیات روسیه همایشی بین‌المللی^{۱۲} با عنوان «ادبیات روسیه: سنت‌ها و وضعیت حاضر»

¹ Mau Sang Ng

² *The Russian Hero in Modern Chinese Fiction*

³ Ivan Goncharov

⁴ Leonid Andreyev

⁵ Mikhail Artsybashev

⁶ Lu Xun

⁷ Yu Dafu

⁸ Mao Dun

⁹ Ba Jin

¹⁰ Li Lyan Xu

¹¹ ترجمه این قسمت از منبع روسی را که مشخصات آن در بخش منابع آمده است، مرهون آقای دکتر آبتین گلکار و خانم لیلا عسگری هستیم.

¹² <http://www.ruskiymir.ru/news/rucenter/News0087.htm>

است که در سال ۲۰۱۱ در انستیتو زبان روسی دانشکده زبان‌های دانشگاه پکن برگزار شده و یکی از محورهای اصلی آن بررسی تأثیر و تأثر میان ادبیات روسیه و ادبیات چین بوده است.

سومین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری چین در ارتباط با ادبیات اروپا و امریکاست. در اوایل قرن بیستم، چین خود را بیشتر در سطح آکادمیک آماده همکاری و تعامل با غرب کرد. «برخلاف پژوهش‌های نقادانه‌ای که در مواجهه با ادبیات روسیه و تأثیرپذیری از آن در چین صورت پذیرفته بود، پژوهش‌های مربوط به مواجهه چین با ادبیات اروپا و امریکا بیشتر به تأثیرگذاری ادبیات چین در ادبیات اروپا و به‌ویژه ادبیات انگلیسی می‌پرداخت» (جو و تانگ ۴). پژوهشگرانی مانند چن شویی^۱، فنگ جونگ^۲ و فن تسونجونگ^۳ پژوهش‌های مهمی با نگرش تاریخی درباره نخستین ارتباط‌های فرهنگی چین و انگلستان در قرن‌های هفدهم و هجدهم انجام داده‌اند. چن شویی احتمالاً از نخستین پژوهشگرانی بود که درباره پذیرش ادبیات چین در اروپا تحقیق کرده است. «او همچنین در یکی از مقالاتی که در سال ۱۹۲۰ نوشت، نشان داد که نمایشنامه معروف انتقام یتیم جائوشی^۴ که از زبان چینی به انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی ترجمه شده، در این کشورها چه روندی را طی کرده است و در غرب به چه صورت پذیرفته می‌شود» (همان ۴).

در این سومین دوره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، بسیاری از نویسندگان و هنرمندان و پژوهشگران چینی از اوایل قرن بیستم خواهان تغییر روش‌ها و ارزش‌ها و افکار قدیم به افکار غربی بودند و «جنبش چهارم ماه مه»^۵ نیز برای رسیدن به همین هدف بود. ادبیات و آثار غربی به‌ویژه در حوزه ادبیات تطبیقی، بسیار مورد توجه قرار گرفت و ترجمه آثار نویسندگانی مانند فردریک لولیه^۶ و پل وان‌تیگم به چینی آغاز شد. نویسندگان چینی نیز تحت تأثیر نظریات غربی آثاری تألیف کردند و زمینه‌هایی برای ادبیات تطبیقی فراهم شد.

^۱ Chen Shouyi

^۲ Feng Zhong

^۳ Fan Cunzhong

^۴ *Zhaoshi Guer (The Great Revenge of the Orphan of Zhao)*

^۵ The May Fourth Movement. جنبش چهارم ماه مه (۱۹۱۹) جنبشی فرهنگی-سیاسی در اعتراض به ارزش‌های سنتی چین در برابر ارزش‌ها و نظریات غربی بود.

^۶ Frédéric Loliée

لو شون (۱۸۸۱-۱۹۳۶)، پدر ادبیات مدرن چین و از رهبران انقلاب فرهنگی در این کشور، از نخستین کسانی است که به نظریات مطرح در ادبیات تطبیقی در غرب توجه کرد. «هنگامی که در ژاپن دانشجو بود، در نوشته‌هایش به ترجمه ژاپنی کتاب تاریخ ادبیات تطبیقی از آغاز تا قرن بیستم^۱ (۱۹۰۶) به قلم فردریک لولیه اشاره می‌کند» (شون ج ۱۱، ۳۳۱). «می وو^۲ در مقاله «بازخوانی رؤیای اتاق خواب قرمز»^۳ (۱۹۲۰) که درباره موضوعات سنتی ادبی چینی است، از مفاهیم و اصطلاحات غربی، به ویژه اصطلاحات ارسطو، استفاده می‌کند. این مقاله یکی از نخستین مقالات دانشگاهی در حوزه ادبیات تطبیقی است. فو دونگوا^۴ کتاب تاریخ ادبیات تطبیقی فردریک لولیه را در سال ۱۹۳۰ ترجمه کرد و در سال ۱۹۳۱ دای ونگشوا^۵ (۱۹۰۵-۱۹۵۰) کتاب ادبیات تطبیقی^۶ پل وان تیئنگم را تنها پنج سال پس از انتشار آن در پاریس، ترجمه و منتشر کرد. همچنین آثاری که جانگ شی شن^۷ از ژاپنی و ونگ فوجوان^۸ از فرانسه در حوزه ادبیات تطبیقی ترجمه کردند و به ترتیب در مجله چین نو^۹ و مجله بیداری^{۱۰} به چاپ رساندند، در این حوزه بسیار تأثیرگذار بود» (جو و تانگ ۲).

۳. سیر ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰

از اوایل قرن بیستم، رشد و توسعه چین در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در نتیجه تعامل با غرب بستر مناسبی برای ادبیات تطبیقی فراهم کرد. نخستین پژوهشگران چینی در حوزه ادبیات تطبیقی اغلب شیوه مکتب فرانسه را دنبال می‌کردند و مقایسه‌هایشان گاه به دلیل فقدان مبانی نظری به پژوهش‌های سطحی می‌انجامید. «در این مطالعات، درون‌مایه‌ها و موضوعات مشترک یا شباهت‌های نویسندگان به یکدیگر دنبال می‌شد. حاصل برخی از این تحقیقات گاه پژوهش‌های ساده‌انگارانه‌ای بود که ربطی به ادبیات تطبیقی نداشت. برای مثال، جائو جینگشن^{۱۱} در پژوهشی که درباره

^۱ *Histoire des littératures comparées, des origines au XX^e siècle*

^۲ Mi Wu

^۳ *Hongloumeng Xin Tan (Reread Dream of Red Chamber)*

^۴ Fu Donghua

^۵ Dai Wangshau

^۶ *Littératures Comparées*

^۷ Zhang Xishen

^۸ Wang Fuquan

^۹ *New China*

^{۱۰} *Awakening: Supplement of Republican Daily*

^{۱۱} Zhao Jingshen

نمایش در عصر یوان^۱ انجام داد شکسپیر و تانگ شیانجو^۲ را صرفاً بر اساس نزدیکی تاریخ تولدشان مقایسه می‌کند، یا لی یو^۳ و مولیر را از این جهت مقایسه کرده است که هر دو نویسنده طنزپرداز بوده‌اند» (جو و تانگ به نقل از جائو جینگشن ۲۷۸-۲۸۳). این‌گونه مقایسه‌ها که هدفشان صرفاً مقایسه است خاص چین نیست و در اغلب کشورهای دیگر نیز به چشم می‌خورد.

«ادبیات تطبیقی از دامچاله^۴ "تطبیق" بیرون آمد و در دامچاله^۵ بزرگ‌تری به نام "تشابه" افتاد. با پیدایش مکتب امریکایی، برخی پژوهشگران از مکتب فرانسوی روی گرداندند، نه به این علت که با دید اثبات‌گرایانه آن موافق نبودند، بلکه بیشتر از آن رو که روش تحقیق در رویکرد فرانسوی سخت‌گیرانه بود، در حالی که مکتب جدید راه را برای پژوهش‌های دیمی گشوده بود. دیگر هیچ اهمیتی نداشت که چه چیزی با چه چیزی مقایسه می‌شود و معیار مقایسه چیست» (انوشیروانی ۴۶).

از نخستین دهه‌های قرن بیستم، بسیاری از نویسندگان چینی در حوزه ادبیات تطبیقی استفاده از اصول و نظریه‌های ادبیات تطبیقی غرب را در ادبیات چین لازم دانستند و آنها را در آثار خود به کار گرفتند. فن تسونجونگ و چیان جونگشو^۵ از نخستین نویسندگانی بودند که آثار خود را بر پایه اصول و نظریه‌های ادبی تطبیقی غربی خلق کردند.

فن تسونجونگ در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ مقالات بسیاری درباره ارتباط ادبیات انگلیسی و فرهنگ چینی نوشت؛ به‌ویژه مقاله‌اش درباره تأثیر تفکر چینی در قرن‌های هفدهم و هجدهم در انگلستان اهمیت بسزایی دارد. او بعدها برخی از مطالب این مقاله را در رساله دکتری خود با عنوان فرهنگ چین در انگلستان در عصر روشنگری^۵ آورد که دانشگاه هاروارد آن را در سال ۱۹۳۱ به چاپ رساند. فن تسونجونگ در این کتاب نشان می‌دهد که فرهنگ چین چگونه به انواع ادبی انگلستان در حوزه نظم و نثر و به‌ویژه نمایش راه می‌یابد.

^۱ Chinese Yuan Drama، نمایشنامه‌های شعرگونه و موسیقایی دوران حکومت یوان (۱۲۷۱-۱۳۶۸م).

^۲ Tang Xianzhu

^۳ Li Yu

^۴ Qian Zhongshu

^۵ *Zhongguo Wenhua Zai Qimeng Shiqi de Yingguo (Chinese Culture in the England of the Enlightenment Age)*

چیان جونگشو (۱۹۰۱-۱۹۹۸)، مؤلف کتاب گفتار درباره هنر ادبی^۱، یکی از نویسندگان بزرگ چین است که با ادبیات کلاسیک این کشور به‌خوبی آشنا بود. جونگشو در این کتاب برخی از آثار کلاسیک چین را با آثار غربی مقایسه کرده و شباهت‌ها و اختلاف‌های آنها را نشان داده است. «کتاب قلعه در محاصره»^۲ (۱۹۴۷) از او به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی و ژاپنی ترجمه شده است. جونگشو در این کتاب مشترکاتی و رای مفاهیم متفاوت غرب و چین را نشان می‌دهد. نگرش تطبیقی به نظام‌ها و فرهنگ‌های مختلف برای رسیدن به اصول مشترک و کلی ادبی جونگشو را به شخصیتی برجسته در تاریخ ادبی چین تبدیل کرده و دستاوردهای او و آثارش برای پژوهشگران دانشگاهی پس از او ثمربخش و ضروری است» (ونگ و لیو به نقل از لانگشی ۸۱-۸۸).

۴. سیر ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰

در یک دوره بیست‌ساله از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰، سکوت و سکون بر رشته ادبیات تطبیقی در چین حاکم می‌شود. یکی از دلایل رکود این رشته در این دوره خط‌مشی‌های سیاسی چین در این زمان است که اجازه پژوهش و مطالعه در ادبیات غرب داده نمی‌شد و پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی که ناگزیر با ادبیات خارجی سروکار دارد، امکان‌پذیر نبود. از دلایل مهم دیگر، سیاست‌های فرهنگی مائو بود که می‌خواست با بستن درهای کشور به روی دیگران وحدت فرهنگی ایجاد کند. «سیاست‌گذاری فرهنگی مائو و ایجاد وحدت سیاسی در مطالعات و پژوهش‌های ادبی سبب طرد ادبیات تطبیقی شد» (جو و تانگ ۵).

۵. ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰

در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۷۶، به دلیل انقلاب فرهنگی پژوهش چشمگیری در کشور چین انجام نشد و آثاری که در این دوره منتشر شده به تطبیق‌گران چینی در خارج از این کشور، به‌ویژه در امریکا، مربوط می‌شود. جیمز. یی. لیو^۳ یکی از مهم‌ترین

^۱ Tan Yi Lu (Discourse on the Literary Art)

^۲ Fortress Besieged

^۳ James Y. Liu

پژوهشگران تأثیرگذار در نقد بویتقا و همچنین نقد نظریه ادبی در خارج از چین بود که دو کتاب هنر بویتقای چین^۱ (۱۹۶۲) و نظریه‌های چینی ادبیات^۲ (۱۹۷۵) را نگاشت. «لیو در کتاب هنر بویتقای چین نشان می‌دهد که زبان چینی چگونه به عنوان واسط برای بیان بویتقا مورد استفاده قرار می‌گیرد و شعر و برخی عناصر فن شعر پلی برای گذر از فاصله‌های فرهنگی خواهند بود. لیو در کتاب نظریه‌های چینی ادبیات یک رشته مطالب به‌ظاهر آشفته و درهم را درباره نظریه‌های ادبی چین بررسی می‌کند و پس از مقایسه این نظریه‌ها با نظریه‌های مشابه در غرب، نظریه‌های کلی ادبی را از این بحث بیرون می‌کشد. او نشان می‌دهد که چگونه می‌توان نظام‌های نظریه ادبی را از شیوه‌های پراکنده و نامنظم گفتار انتقادی در چین بیرون کشید و با مطالعه تطبیقی نظریه‌های ادبیات چین و غرب به شیوه‌ها و روش‌های مفید برای تفسیر و نقد عملی دست یافت» (ونگ و لیو به نقل از لین، مقدمه ویراستار ص هفت تا ده).

کتاب مقالاتی در ادبیات تطبیقی^۳ به قلم لانگشی جانگ در سال ۱۹۸۲ و کتاب پژوهشی در ادبیات تطبیقی؛ ترجمه‌ها به قلم یانگ‌چانگ یو، جونلیائو هونگ، و رویچین نی^۴ در سال ۱۹۸۵ منتشر شده‌اند. هر دو کتاب منابع جدیدی را در ادبیات تطبیقی و بویتقای تطبیقی در خارج از چین در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. از جمله متون تأثیرگذار ادبیات تطبیقی که به چینی ترجمه شده‌اند می‌توان از کتاب ادبیات تطبیقی و نظریه ادبی: پژوهش و مقدمه (۱۹۷۳) به قلم اولریش وایستاین نام برد که شیانگیو لیو^۵ در سال ۱۹۸۷ ترجمه و منتشر کرده است. در حوزه نقد ادبی، ونگ یوانهوا کتاب ادبیات و حجاری اژدها^۶ (۱۹۸۴) را بر اساس نظریات ادبی سنتی چین نوشته که مبتنی بر نظرات لیو شی^۷ از فلسفه غربی است. کتاب بیهوا جونگ با عنوان پرسه‌ای در زیباشناسی^۸ که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد، دایره وسیعی از زیباشناسی را، از زیباشناسی

¹ *The Art of Chinese Poetry*

² *Chinese Theories of Literature*

³ *Bijiao Wenxue Yiwen Ji (Essays in Comparative Literature)*

⁴ Yongchang Yu, Junliao Hong and Ruiqin Ni, *Bijiao Wenxue Yanjiu Yiwen Ji (A Study in Comparative Literature: A Collection of Translations)*

⁵ Ulrich Weisstein, *Comparative Literature and Literary Theory: Survey and Introduction*, translated by Xiangyu Liu

⁶ Yuanhua, Wang. *Wenxin Diaolong Chuangzuo Lun (On Creation of Wenxin Diaolong)*

⁷ Liu Xie نویسنده چینی قرن پنجم میلادی و صاحب چشمگیرترین اثر در زیباشناسی ادبی چین با عنوان ذهن ادبی و حجاری اژدها (*Wén Xīn Diào Lóng; Literary Mind and Carving of Dragon*).

⁸ Baihua Zong, *Meixue Sanbu (Strolling in Aesthetic)*

یونان گرفته تا کانت، در بر می‌گرفت و آنها را با عده‌ای شاعر و هنرمند در چین مقایسه می‌کرد.

ادبیات تطبیقی چین در دهه ۱۹۸۰ به «گفتمان پسامدرنیسم اروپایی-امریکایی علاقه‌ای نشان نداد که گفتمان انتقادی ذات‌گرایی در ادبیات را که شامل ادبیت می‌شود به چالش می‌کشد» (جو و تانگ ۷). بسیاری از پژوهشگران ادبیات تطبیقی چین با این نظر مخالف‌اند که موضوع مورد مطالعه ادبیات تطبیقی از ادبیت به مطالعات فرهنگی و ترجمه تغییر کند و این تغییر مسیر ادبیات تطبیقی را نتیجه نظریات پژوهشگرانی مانند سوزان باسنت می‌دانند که در جمله مشهور خود در کتاب *ادبیات تطبیقی، مقدمه‌ای انتقادی*^۱ اعلام کرد که «ادبیات تطبیقی مرده است» (باسنت ۴۷). جو و تانگ معتقدند «این تغییر موضع در غرب ممکن است، اما در کشورهای غیرغربی، از جمله چین، صادق نیست و رواج ادبیات تطبیقی در رسانه‌ها، و انبوه مقالات و نشریات و گزارش‌های پژوهشی و کتاب‌ها در این زمینه حاکی از علاقه روزافزون پژوهشگران در این دوران به ادبیات تطبیقی است» (جو و تانگ ۵).

۶. ادبیات تطبیقی در چین از ۱۹۹۰ تا کنون

با آغاز دهه ۱۹۹۰، کتاب‌های بسیار دیگری درباره توان‌های جدید در ادبیات و نظریه ادبی تطبیقی در غرب و چین به چاپ رسید. برای مثال، جوهان یانگ در کتاب *آینه و معمای هفت‌تکه*^۲ (۱۹۹۰) که مجموعه مقالاتی درباره ادبیات تطبیقی بود، خوانندگان را از راه‌های مختلف با ماهیت ادبیات و چندبعدی بودن آن آشنا می‌کرد. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که دانشگاه پکن در این زمینه به چینی ترجمه کرد دو اثر با عنوان‌های *بررسی ادبیات و مشارکت فرهنگی* (۱۹۹۶) گردآوری دوئو فوکما و *الرود* ایش^۳ و *بوطیقای تطبیقی: مقاله‌ای بین‌فرهنگی درباره نظریه‌های ادبیات* (۱۹۹۸) به قلم اِرل ماینر^۴ است.

^۱ *Comparative Literature, A Critical Introduction*

^۲ Zhouhan Yang, *Jingzi Yu Qiqiaoban (The Mirror and the Seven-Piece Puzzle)*

^۳ Douwe Fokkema and Elrud Ibsch, *The Study of Literature and Cultural Participation (Collected Volume)*

^۴ Earl Miner, *Comparative Poetics, An Intercultural Essay on Theories of Literature*

در دهه‌های اخیر، هدف برخی از پژوهشگران گذشتن از اختلاف‌ها در نظریه‌های ادبی چین و غرب و دست یافتن به مشترکات فکری و فرهنگی بود و مخاطرات این راه را نیز نشان می‌دادند. هونگ یو در کتاب *نظریه ادبی چینی و بوطیقای غربی*^۱ (۱۹۹۹) نشان می‌دهد که تفاوت‌های اساسی بین نظریه ادبی غربی و نظریه ادبی چینی حذف شده است و امروز در چین میان واژه‌های ترجمه‌شده چینی مدرن و واژه‌های چینی قدیم شکاف معناشناختی عظیمی وجود دارد. به همین سبب، نظریه ادبی چینی و نظریه ادبی غربی بی‌دلیل و من‌عندی در دو مقوله کاملاً متساوی و هم‌وزن در نظر گرفته شده‌اند. یو ریشه‌ها و کاربرد نظریه ادبی را در چین و غرب مقایسه می‌کند و به پژوهشگران هشدار می‌دهد که مقایسه واژه‌ها بدون توجه به معنای حقیقی آنها در موقعیت‌های مختلف کار خطرناکی است. البته او نیز، مانند لیو و چیان، می‌کوشد تا مشترکاتی و رای تفاوت‌های فرهنگی بیابد.

مینگ هونگ^۲ در دو مجموعه مقاله خود با عنوان‌های *تصویرشناسی در ادبیات تطبیقی*^۳ (۲۰۰۱) و *بوطیقای تصاویر ادبی*^۴ (۲۰۰۴) به تحقیق درباره ادبیات تطبیقی و ارتباط آن با یکی از زیر مجموعه‌هایش، یعنی تصویرشناسی، می‌پردازد. شینلین جائو نیز در کتاب *تصویر و زبان شیانگ: پژوهشی در تصویرشناسی در نظریه ادبی چین و غرب*^۵ (۲۰۰۵) پیدایش تصویر در نظریه ادبی غرب و زبان شیانگ چین را با توجه به سنت‌های فرهنگی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که برخی چین‌شناسان چگونه زبان شیانگ را به عنوان زبان مرجع مورد مطالعه قرار داده‌اند (ونگ و لیو به نقل از اوئن ۵۸۷). همان‌طور که گفته شد، عناوین این مقالات و کتاب‌ها نشان می‌دهد که پژوهشگران چینی با نظریات غربی در زمینه ادبیات و ادبیات تطبیقی آشنا بوده‌اند. آنها ابتدا به ترجمه آثار غربی پرداختند و سپس اصول نظریات غربی را در تألیفات خود به کار گرفتند. بعدها، ضمن حفظ اصول فرهنگی و در چهارچوب‌های خود، با توجه به نظریات غربی به گفت‌وگوی ادبی با غرب پرداختند. مهم‌ترین آثار نویسندگان انگلیسی و فرانسوی و آلمانی، از جمله مقالات انتقادی بسیاری درباره روش‌شناسی ادبیات

¹ Hong Yu, *Wenlu Yu Xifang Shixue (Chinese Literary Theory and Western Poetics)*

² Meng Hua

³ *Bijiao Wenxue Xingxiang Xue (Imagology in Comparative Literature)*

⁴ *Yabquy Zgai Xingxiang Shixue (Poetics of Literary Images)*

⁵ Xinlin Zhao, *Yu Xiang: Zhongxi Shixue Xiang Lun Suyuan (Image and Xiang: A Study of Image in Chinese and Western Poetics)*

تطبیقی، به چینی ترجمه می‌شد. تطبیق‌گران چینی عموماً از آخرین نظریات انتقادی در غرب آگاه بودند و آثار مهم و بحث‌انگیز این حوزه معمولاً به‌سرعت به چینی ترجمه می‌شد. ترجمه آثار غربی در زمینه ادبیات تطبیقی حیات دوباره‌ای به این حوزه بخشید و گفت‌وگو و تعامل بین سنت‌های ادبی غرب و چین را ممکن ساخت و ادبیات چین را به ادبیات جهان پیوند زد.

اکثر پژوهشگران چینی معتقدند که ادبیات تطبیقی در چین به فرهنگ و ادبیات خود این کشور کاملاً توجه دارد و، به عبارت دیگر، خودمرجع است؛ و سنت ادبی دیگری که برای مقایسه انتخاب می‌شود به منزله آینه‌ای است تا خود را همان‌گونه که هست بنگرد و درک کند. با چنین مقایسه‌ای است که ارزش‌ها و شایستگی‌های فرهنگی چین بار دیگر تأیید می‌شود. «از طریق چنین مقایسه‌ای است که برای مثال فن تسونجونگ احساس غرور ملی را در مدح و ثنای جانسن یا گلدسمیت از چین درک می‌کند» (ونگ و لیو به نقل از تسونجونگ ۸۴-۱۶۸). ادبیات تطبیقی چین به ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی و ادبیات بومی خود اهمیت می‌دهد و توجه به آنها را نه تنها برای فرهنگ چین که در همه فرهنگ‌ها ضروری می‌داند. به نظر پژوهشگران این حوزه، ادبیات تطبیقی راهی است برای اعتبار بخشیدن به فرهنگ‌های حاشیه‌ای که گرفتار بحران بی‌هویتی شده‌اند.

کتاب مهم دیگری که در حوزه ادبیات تطبیقی درباره ادبیات تطبیقی شرق و غرب به زبان انگلیسی نوشته شده شباهت‌های دور از انتظار، خوانشی ورای فرهنگ‌ها^۱ (۲۰۰۷) به قلم لانگشی است. این نویسنده با زاندیشی درباره شباهت‌های مضمونی و مفهومی سنت‌های فرهنگی و ادبی شرق و غرب را لازم می‌داند، زیرا معتقد است که برخی ادبیات‌ها و فلسفه‌ها و حتی ادیان، ورای تفاوت‌هایشان در شرق و غرب، قابل مقایسه‌اند و این مشترکات را پایه‌هایی برای تعامل و تفاهم فرهنگی در دهه‌های پیش رو بین شرق، به‌ویژه چین، و غرب می‌داند. لانگشی، برخلاف نظر برخی متخصصان دانشگاهی که دیدی فراتر از حوزه تخصص خود ندارند و به ادبیات تطبیقی و ظرفیت‌های آن برای مقایسه با تردید می‌نگرند، تفاوت‌ها را مثبت ارزیابی می‌کند و آنها را ویژگی سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف می‌داند. او معتقد است که این ویژگی

¹ *Unexpected Affinities: Reading Across Cultures*

پژوهش‌های تک‌بعدی را چندبعدی خواهد کرد. لانگشی تفاوت‌های فرهنگی و زبانی را نه تنها بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف بلکه درون یک ملت و فرهنگ انکار نمی‌کند، اما آنها را مانعی برای یافتن شباهت‌ها یا هم‌پوشانی‌های فرهنگی و ادبی نمی‌داند.

«هدف من در این کتاب اثبات شباهت‌های موضوعی و مفهومی میان فرهنگ‌ها نیست، بلکه ادعایی بزرگ‌تر دارم، بدین معنا که برخی تفکرات و نظریات مهم تنها با نگاه بینا فرهنگی به پژوهش‌های شرق و غرب به دست می‌آید. خلاقیت‌های مختلف و پایان‌ناپذیر را جز با عبور از افق محدود یک سنت ادبی نمی‌توان دید. وقتی به افق گسترده دست یافتیم، می‌توانیم به متون ادبی مختلف بازگردیم، و در آن هنگام مطالبی را خواهیم یافت که از نظرمان پنهان مانده بود» (لانگشی ۲۰۰۷، ۳). کتاب مملو از مثال‌ها و ارجاعات متعدد به متون ادبی، فلسفی و دینی شرق و غرب است تا شباهت‌های پیش‌بینی‌نشده آنها را اثبات کند. در فصل اول، این نظر که شرق و غرب هیچ فصل مشترکی ندارند رد می‌شود، و نویسنده بر ضرورت نگرش بینا فرهنگی برای درک سنت‌های متفاوت فرهنگی و ادبی تأکید می‌کند و برای نشان دادن اهمیت این نگرش شواهدی از متون ادبی و فلسفی می‌آورد. در فصل دوم کتاب، از کنایه انگشت و ماه در زندگی صحبت می‌کند که آن را همچون سفری می‌بیند. در فصل سوم، به دیالکتیک سم و دارو در متون مختلف ادبی چین و در *رومئو و ژولیت* شکسپیر می‌پردازد و در فصل آخر، با توجه به تصویر گره یا دایره و حرکت چرخشی آن، درباره اتصال شروع و پایان در برخی ادیان و فلسفه‌ها بحث می‌کند.

یکی از جدیدترین کتاب‌ها در زمینه ادبیات تطبیقی با عنوان *ادبیات تطبیقی: راهنمایی برای مطالعه* را جانگ لانگشی در سال ۲۰۰۸ منتشر کرده است. لانگشی در این کتاب، مانند سایر کتاب‌هایش، قصد ندارد به همه موضوع‌های مطرح در ادبیات تطبیقی بپردازد، بلکه این کتاب راهنمایی است برای دانشجویانی که می‌خواهند درباره روش‌شناسی و نظریه‌ها بیشتر مطالعه کنند و به شواهدی از متون مختلف دسترسی داشته باشند.

¹ *Bijiao Wenxue Yanjiu Rumun (Comparative Literature: A Guide for Study)*

ونگ نینگ^۱ از پژوهشگران برجسته معاصر در حوزه مطالعات فرهنگی و ادبیات تطبیقی و صاحب دو کتاب جهانی شدن و ترجمه فرهنگی^۲ (۲۰۰۴)، و مدرنیته‌های ترجمه‌شده: ادبیات و چشم‌انداز فرهنگی به جهانی شدن و چین^۳ (۲۰۱۰) است. او نیز با نگرش دوگانه به غرب و شرق در مطالعات تطبیقی و همچنین با نگرش یک‌سویه و تنها پرداختن به ادبیات محلی یا ادبیات جهانی مخالف است. معتقد است با توجه به اینکه ادبیات تطبیقی نظام مستقلی دارد و در جهان توسعه بیشتری یافته است، ارتباطش با جهانی شدن نباید بالضروره منفی باشد. «به نظر من، ما دلیل محکمی در دست داریم تا جهانی شدن را مثبت ارزیابی کنیم، زیرا می‌توانیم در جهان و در عصر جهانی شدن، فرهنگ چینی و شرقی را جهانی کنیم و به این ترتیب از فشار ناشی از جهانی شدن، که ممکن است ما را به حاشیه براند، دور شویم» (نینگ ۵۹۹).

به عقیده ونگ نینگ، وظیفه تطبیقگر این است که با ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف ارتباط داشته باشد و گفتمان برقرار کند و، در عین حفظ هویت‌های فرهنگی، به ادبیات‌های جهانی هم توجه داشته باشد. «پرداختن بیش از حد به محلی شدن به بهای طرد تأثیر خارجی، شور و احساس ملی‌گرایی را چنان پرورش می‌دهد که مطلوب حیات فکری و فرهنگی چین و مطالعات ادبیات تطبیقی چین-غرب نخواهد بود. هدف ادبیات تطبیقی چین-غرب نه محلی‌گرایی است نه جهانی‌گرایی، ما در پی نوعی محلی-جهانی‌گرایی هستیم. شاید ادبیات تطبیقی در این شرایط از بحران جدید بیرون آید» (همان ۶۰۰).

۶-۱. انجمن ادبیات تطبیقی چین^۴

انجمن ادبیات تطبیقی چین در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد. از زمان تأسیس این انجمن، پژوهشگران در دورانی آرام‌تر در صحنه ادبیات تطبیقی به پژوهش پرداخته‌اند. برگزاری همایش‌های این انجمن بیانگر رشد ادبیات تطبیقی در چین است و عناوین این همایش‌ها از آگاهی پژوهشگران از نظریات تطبیقگران غرب و تعامل با آنها خبر می‌دهد. اولین همایش ملی انجمن ادبیات تطبیقی چین در اکتبر ۱۹۸۵ برگزار شد،

¹ Wang Ning

² *Globalization and Cultural Translation*

³ *Translated Modernities: Literary and Cultural Perspective on Globalization and China*

⁴ Chinese Comparative Literature Association (CCLA)

درست دو ماه بعد از سخنرانی رنه اتیامبل درباره رونق مجدد ادبیات تطبیقی در چین در همایش سه‌سالانه انجمن بین‌المللی ادبیات تطبیقی در همان سال. اتیامبل، با توجه به توسعه بوطیقای تطبیقی در چین، پیش‌بینی کرد که مرحله سوم توسعه ادبیات تطبیقی احتمالاً در چین رخ خواهد داد. عناوین برخی از همایش‌های انجمن ادبیات تطبیقی چین به شرح زیر است: رونق مجدد ادبیات تطبیقی در چین (شن جن^۱، ۱۹۸۵)؛ حیطه و مرزهای ادبیات (شیان^۲، ۱۹۸۷)؛ اشتیاق و خیال: ادبیات چین در ادبیات‌های جهان (گیانگ^۳، ۱۹۹۰)؛ ادبیات در بستر بینا فرهنگی (جانگ جیاجی^۴، ۱۹۹۳)؛ گفتمان فرهنگی و حافظه فرهنگی (چانگچون^۵، ۱۹۹۶)؛ ادبیات تطبیقی در عصر بینا فرهنگی (چنگدو^۶، ۱۹۹۹)؛ ادبیات تطبیقی در بستر تقابل فرهنگی در هزاره جدید (نانجینگ^۷، ۲۰۰۲)؛ نقد و بررسی کتاب و دورنمای آن: ادبیات تطبیقی در چین در دو دهه اخیر (شن جن، ۲۰۰۵)؛ گفتمان ادبی در تعامل‌های بینا فرهنگی (پکن، ۲۰۰۸)؛ ادبیات تطبیقی، امروز و روش‌شناسی تحقیق (شانگهای، ۲۰۱۱).

فصلنامه ادبیات تطبیقی چین^۸ از سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۸ به ترتیب اولویت مقالاتی در حوزه‌های زیر به چاپ رساند: بوطیقا و نظریه ادبی، انواع ادبی، فرهنگ، نظریه ادبی چین و غرب، مطالعات ترجمه، روش‌شناسی، جنسیت، معرفی و نقد کتاب، و مصاحبه. بررسی این مقالات نشان می‌دهد که توجه به مطالعات ترجمه و جنسیت از سال ۱۹۹۰ در این فصلنامه آغاز می‌شود. درباره حوزه‌های جدیدی مانند مطالعات ترجمه تنها یک مقاله در فصلنامه منتشر شده است و در حوزه مطالعه جنسیت هنوز مقاله‌ای به چاپ نرسیده است.

۲-۶. دانشگاه‌ها

ادبیات تطبیقی در سال ۱۹۲۰ به یک رشته دانشگاهی مستقل در دانشگاه پکن تبدیل شد. دانشگاه پکن یک دانشگاه جامع دولتی است که در زمینه پژوهش در رشته‌های

¹ Shenzhen

² Xián

³ Guiyang

⁴ Zhang Jiajie

⁵ Changchun

⁶ Chengdu

⁷ Nanjing

⁸ Zhongguo Bijiao Wenxue (Comparative Literature in China)

علوم طبیعی و علوم انسانی شهرت بسیار دارد. تأسیس رشته ادبیات تطبیقی در این دانشگاه یکی از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ ادبیات تطبیقی چین بود. درس‌های ارائه‌شده در دانشگاه پکن مستقیماً درباره ادبیات تطبیقی یا موضوعات نزدیک به ادبیات تطبیقی بود، از جمله مطالعات تطبیقی در بوطیقای چینی و غربی و کتابشناسی. اولین استاد مدعو در این دانشگاه آی. ا. ریچاردز^۱ (۱۸۹۳-۱۹۷۹)، منتقد ادبی و عالم فن بلاغت انگلیسی، بود که از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ در این دانشگاه ادبیات تطبیقی تدریس می‌کرد.

مطالعه نظریه و نقد ادبی با نگرش مقایسه‌ای بخشی از برنامه درسی مؤسسات آموزشی و آموزشگاه‌های عالی چین بوده است. با آنکه ادبیات تطبیقی از سال ۱۹۲۰ به دانشگاه‌های چین راه یافت، تا سال ۱۹۹۰ چندان رونقی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی این کشور نداشت و پس از سال ۱۹۹۴ است که هم در دوره کارشناسی و هم در دوره‌های بالاتر در دانشگاه‌ها و کالج‌ها به صورت درس ارائه می‌شود و حتی در برخی دانشگاه‌ها نام گروه «زبان و ادبیات خارجی» به «زبان و ادبیات تطبیقی و ادبیات جهان» تغییر یافته است. از سال ۱۹۹۴ تاکنون، بیش از ۶۰ مؤسسه آموزشی و دانشگاه در چین تأسیس شده است که ادبیات تطبیقی را در دوره‌های کارشناسی و بالاتر تدریس می‌کنند. البته گروه ادبیات تطبیقی هنوز هم در بیشتر دانشگاه‌های چین گروه مستقلی نیست و بیشتر جزء گروه زبان چینی است تا گروه زبان‌های خارجی.

برخی از کتاب‌هایی که پیش‌تر به آنها اشاره شد به عنوان متون درسی این رشته تدریس می‌شوند. کتاب *نظریه ادبی تطبیقی: مقدمه*^۲ (۲۰۰۵) نوشته یوهونگ چن^۳ نیز از کتاب‌های درسی ادبیات تطبیقی در قرن بیست‌ویکم است. این کتاب‌ها را اغلب وزارت علوم چین هم تأیید می‌کند و در نتیجه در آموزش ادبیات تطبیقی در سراسر چین بسیار تأثیرگذارند.

از سال ۲۰۱۱، دانشگاه پکن و دانشگاه هاروارد با همکاری یکدیگر در مؤسسه‌ای تابستانی ادبیات جهان تدریس می‌کنند. مرکز این مؤسسه در دانشگاه هاروارد است و هیئت مشاوران آن بین‌المللی هستند. نخستین دوره این مؤسسه در تابستان ۲۰۱۱ در دانشگاه پکن، و دوره دوم آن در تابستان ۲۰۱۲ در دانشگاه بیلگی^۴ در ترکیه برگزار شد.

¹ I. A. Richards

² *Bijiao Shixue Daolun (Comparative Poetics: An Introduction)*

³ Yuehong Chen

⁴ Bilgi University

این دوره در سال ۲۰۱۳ در دانشگاه هاروارد و در سال ۲۰۱۴ در دانشگاه لیسبون برگزار خواهد شد.

۳-۶. بحران ادبیات تطبیقی در چین

چین از اوایل قرن بیستم و بعد از انقلاب فرهنگی برای آنکه از غربی‌ها و ژاپن دور نماند به طرز تفکر غربی نزدیک شد و ارزش‌های روشنگری آن را پذیرفت. این پذیرش برای چین کلی بود و تمام ویژگی‌ها را در بر می‌گرفت. پژوهشگرانی مانند لیدیا لیو^۱ و اریک هایوت^۲ معتقدند که نتیجه این پذیرش در ابتدا به وجود آمدن دوگانگی در تفکر محققان چینی درباره چین و غرب در تمام زمینه‌ها بود. پژوهشگران چینی برای اثبات خود ناچار خود را با غرب مقایسه می‌کردند و نگرشی دوگانه بر افکارشان مستولی می‌شد. ناهماهنگی و فاصله‌ای که در نتیجه تفاوت روش‌ها و سنت‌های ادبی غرب و چین به وجود آمده بود محققان را گرفتار بحران می‌کرد. از یک سو، می‌خواستند جهانی بودن ارزش‌ها و سنت‌های ادبی غربی را بپذیرند، و از سوی دیگر برای حفظ روش‌های سنتی و ارزش‌های فرهنگی بومی خود تلاش می‌کردند. این بحران ادامه داشت، اما پس از این دوران تطبیق‌گران چینی تلاش کردند از دوگانگی مقایسه شرق و غرب بیرون بیایند و به این نتیجه رسیدند که بحران ادبیات تطبیقی در چین بحرانی نظری است که در مطالعات خود باید آن را با دید انتقادی به چالش بکشند. به این ترتیب، مطالعات تطبیقی بر اساس نگرش دوگانه غرب-شرق جای خود را به مطالعات وسیع‌تری داد. لیدیا لیو در کتاب *روش ترازیبانی: ادبیات، فرهنگ ملی و مدرنیته ترجمه‌شده - چین، ۱۹۰۰-۱۹۳۰*^۳ با شیوه‌ای انتقادی درباره توسعه جدید در مطالعات بینا فرهنگی در ادبیات تطبیقی سخن می‌گوید. درباره قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نیز معتقد است که قدرت سبب انتقال (سفر) برخی مفاهیم و واژه‌های کلیدی به چین شده و گفتمان‌ها و واقعیت‌های اجتماعی خاص خود را به وجود آورده است. لیو می‌خواهد برای حل این بحران به موضوع ادبیات تطبیقی با دیدی وسیع‌تر نگاه کنیم و دامنه آن را فراتر از تأثیر و تأثر بینا فرهنگی و عوامل این

^۱ Lydia Liu

^۲ Eric Hayot

^۳ *Translingual Practice: Literature, National Culture, and Translated Modernity-China, 1900-1930*

پذیرش بدانیم. به عقیده لیدیا لیو، «ادبیات تطبیقی برای رهایی از این بحران باید از تعاریف انعطاف‌ناپذیر برای خود دست بردارد و از ادبیات فراتر برود و به آثار و تولیدات فرهنگی دیگری بپردازد که ادبیات جزئی از آنهاست. در این صورت، دیگر اهمیت ندارد که آن را مطالعات بینافرهنگی بنامیم یا ادبیات تطبیقی، زیرا در این حالت نامی است که برای ادبیات تطبیقی هم در غرب صادق است هم در چین و هم در جای دیگر» (جو و تانگ ۱۰).

هایوت نیز به این نگرش دوگانه اعتراض دارد و تاریخ مقایسه شرق و غرب را، که مقایسه چین و غرب نیز جزئی از آن است، به معنای مقایسه دو ساختار فرهنگی می‌داند که وقتی در مقابل هم قرار می‌گیرند از برخی اشتقاق‌های فرهنگی خبر می‌دهند که هر کدام تاریخ و ساختار خود را دارد. شرق و غرب برای او دو متضادی هستند که تاریخ و فرهنگ آنها برای دیگری خاص است؛ شرق ضدغرب است و این تضاد از قرن هفدهم شروع شده و با گذشت زمان افزایش یافته است. هایوت نادیده گرفتن شرق را ناشی از ارجاعات نادرست غربی‌ها به فرهنگ و زبان‌های شرقی در متون ادبی غربی می‌داند. «یاد گرفته‌ایم که فکر کنیم شرق وابسته به غرب و جزئی از آن است.» (هایوت به نقل از بهداد و توماس ۸۹). او به دنیایی ورای شرق و غرب اعتقاد دارد که مقولات و مفاهیمش تنها در یکی از دو دنیا قابل درک نیست، بلکه هر دو را در بر می‌گیرد. مسئله برای هایوت طرد این الگوها و مقوله‌ها در یکی از دو دنیا نیست، بلکه وسعت بخشیدن به معنا و دامنه آنهاست. او این وضعیت را تیره شدن افق‌ها نام می‌نهد. «تیره شدن افق‌ها بدین معناست که تا ابد در پی یافتن مقوله‌هایی برای تحلیل ادبیات شرق بر اساس الگوهای غرب یا تحلیل ادبیات غرب بر اساس الگوهای شرق باشیم. در این وضعیت، افقی برای ادبیات تطبیقی وجود نخواهد داشت» (هایوت به نقل از بهداد و توماس ۱۰۴). هایوت ضرورت وجود دیدگاهی را مطرح می‌کند که تحت سیطره الگوها و مقوله‌های غالب در یکی از دو جهان شرق و غرب نباشد، و به کار بردن مفاهیمی با دامنه معنایی گسترده‌تر که راه‌های جدید مقایسه را نیز به دنبال بیاورد. از این زاویه و افق، می‌توان ادبیات را بهتر خواند و درک کرد و الگوهای برای هر نوع مقایسه به وجود آورد.

نتیجه

همان‌طور که فن تسونجونگ در مقالات متعدد خود نشان داده است، غرب در قرن هجدهم به چین به عنوان الگوی تمدن انسانی می‌نگریسته است، اما از اواخر قرن نوزدهم چین خواهان تجدد و دستاوردهای آن می‌شود تا به حاشیه رانده نشود و عقب نماند، و به همین سبب مطالعات تطبیقی در علوم و ادبیات را آغاز می‌کند. رشد مدرنیته در چین شرایط فکری و فرهنگی و اجتماعی این کشور را تغییر داد و زمینه را برای توسعه ادبیات تطبیقی فراهم کرد. سیل ترجمه کتاب‌ها و مقالات در حوزه ادبیات تطبیقی به چینی آغاز شد و تطبیق‌گران چینی به سرعت از الگوهای نظری و روش‌شناختی غرب مطلع شدند. پژوهشگران ادبیات تطبیقی چین به مکتب فرانسه و فرمالیسم روسی و سپس به نظریات ادبیات تطبیقی در غرب علاقه نشان دادند. توجه تطبیق‌گران چینی به آسیب‌هایی مانند مقایسه‌های عاری از پشتوانه نظری و مبتنی بر مشابهت‌های صرف، مقایسه مفاهیم خارج از متن و بافت اجتماعی و فرهنگی، تنگ‌نظری‌های ملی‌گرایانه، پژوهش‌های مبتنی بر نگرش دوگانه چین/غرب، و به وجود آمدن شکاف‌های معناشناختی و فرهنگی از تحول ادبیات تطبیقی در چین خبر می‌دهد. اما این موانع سبب نشدند که تطبیق‌گران چینی با نگرشی فراتر از الگوهای شرقی یا غربی صرف به پژوهش درباره اهمیت جهانی ادبیات، و گفتمان‌های فرهنگی و اجتماعی و تاریخی در جوامع مختلف، به‌ویژه در غرب و چین، نپردازند. شاید پیش‌بینی اتیامبل در یازدهمین همایش بین‌المللی ادبیات تطبیقی در ۱۹۸۵ در پاریس به حقیقت نزدیک باشد که مرحله سوم توسعه ادبیات تطبیقی احتمالاً در چین رخ خواهد داد.

منابع

انوشیروانی، علی‌رضا. «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ادبیات تطبیقی ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. ۲/۱ (پاییز ۱۳۸۹): ۳۲-۵۵.

- Bassnett, Susan. *Comparative Literature, A Critical Introduction*. Oxford: Blackwell, 1993.
- Behdad, Ali and Dominic Thomas. *A Companion to Comparative Literature*. United Kingdom: Wiley-Blackwell, 2011.
- Boucher, Daniel. "Gāndhārī and the Early Chinese Buddhist Translation Reconsidered: The Case of the Saddharmapundarikāśītra". *Journal of American Oriental Society*. 118/4 (1998): 471-473.
- Chu, Chi Yu. "Translation Theory in Chinese Translation of Buddhist Texts". in *Investigating Translation: Selected Papers from the 4th International Congress on Translation, Barcelona 1998*. A. Beeby, A. Ensinger and A. Presas (eds.). Amsterdam: John Benjamins, 2000.
- D'hean, Theo, David Damrosch and Djelal Kadir. *The Routledge Companion to World Literature*. New York: Routledge, 2012.
- Liu, Lydia. *Translingual Practice: Literature, National Culture, and Translated Modernity-China, 1900-1937*. Stanford: Stanford University Press, 1995.
- Longxi, Zhang. *Unexpected Affinities: Reading Across Cultures*. Canada: University of Toronto Press, 2007.
- Longxi, Zhang. "Quian Zhongshu as Comparatist." in *The Routledge Companion to World Literature*. Theo D'hean, David Damrosch and Djelal Kadir. New York: Routledge, 2012.
- Lynn, Richard John. "Editor's Foreword". *Language-Paradox-Poetics: A Chinese Perspective*. in James J. Y. Liu, Richard John Lynn (ed.). Princeton: Princeton University Press, 1988.
- Ng, Mau-Sang. *The Russian Hero in Modern Chinese Fiction*. The Chinese University of Hong Kong, 1988.
- Ning, Wang. "Comparative Literature and Globalization: A Chinese Cultural and Literary Strategy." *Comparative Literature Studies*. 41/4 (2004): 584-602.
- Owen, Stephen. *Readings in Chinese Literary Thought*. Cambridge: Harvard University Press, 1992.
- Saussy, Haun. *The Problem of a Chinese Aesthetic*. Stanford: Stanford University Press, 1993.
- Wang, Xiaolu and Yan Liu. "Comparative Literature in Chinese". *Comparative Literature and Culture*. 13/4 (2011).
- Xu, Zhixiao. *A Brief History of Chinese Comparative Literature*. Wuhan: Hubei Jiaoyu Chubanshe, 1996.
- Xun, Lu Lun. *Xun Quanjī (Collected Works of Lu Xun)*. 16 vols. Beijing: Renmin Wenxue Chubanshe, 1981.
- Zhou, Xiaoyi and Q.S. Tong. "Comparative Literature in China." *Journal of Comparative Literature and Culture*. 2:4/9 (2000).

منبع روسی:

Лу Лянб-шу. «Влияние Уехова на китайских писателей»// Уехов и мировая литература: В 3 кн. — М.: Наука, 1997— 2005. Кн. 3. — С. 52-78.
(شو، لی لیان. «تأثیر چخوف بر نویسندگان چینی». در چخوف و ادبیات جهان. جلد ۳. مسکو:

انتشارات نانوکا، ۱۹۹۷-۲۰۰۵، ج ۳، ۲۰۰۵: ۵۲-۷۸)